

پرچمدار فضایل

آنک مردی به قامت تاریخ، شمشیرش ایمان، سپرش تقوا، نیزه و زوبینش شجاعت، از نگاهش عاطفه می‌بارد و در جبینش نور خدا جاری است؛ او عباس(ع) است.



دکتر مرضیه محمدزاده: آنک مردی به قامت تاریخ، شمشیرش ایمان، سپرش تقوا، نیزه و زوبینش شجاعت، از نگاهش عاطفه می‌بارد و در جبینش نور خدا جاری است؛ او عباس(ع) است.

پدرش امیرالمؤمنین علی(ع) و مادرش فاطمه دختر حزام بن خالد از قبیله بنی کلاب. حزام از چهره‌های شاخص و ممتاز عرب بود و به شجاعت، سخاوت، شرافت و کرامت مشهور و قول عقیل برادر امیرالمؤمنین(ع) در میان عرب دلیرتر از مردان بنی کلاب دیده نشده‌اند. فاطمه کلابیه سجایای رفتاری و گفتاری را از پدر به ارث برد و به فرزندان منتقل کرد. او بانویی شجاع، فداکار و بسیار با فضیلت بود که به سال 25 هجرت با امیرمؤمنان ازدواج کرد و صاحب 4 فرزند به نام‌های عباس، عبدالله، عثمان و جعفر شد که هر 4 تن به شجاعت و دلیری مشهور بودند و در روز عاشورا و در سرزمین کربلا در رکاب برادر بزرگوارشان امام حسین(ع) به شهادت رسیدند. عباس در چهارم شعبان سال 26 هجری در شهر مدینه متولد شد. آثار عظمت، صلابت، شجاعت و قوت قلب از همان کودکی از چهره‌اش نمایان بود.

حضرت علی(ع) او را عباس نامید. عباس به معنی شیر بیشه یا جنگجویی که در هنگام نبرد بر پیشانی‌اش چین می‌اندازد و در دل دشمنان خوف و بیم برمی‌انگیزد. گفته شده حضرت علی(ع) به جهت اینکه عموی بزرگوارش عباس بن عبدالمطلب به تازگی از دنیا رفته بود، پسرش را به این نام نامید.

حضرت عباس(ع) به جهت تولد فرزندش فضل، مکنی به اباالفضل شد و چون این نام کاملاً برازنده ایشان بود، پس از مرگ فرزندش فضل نیز، با همین کنیه نامیده می‌شد.

شاعری در مورد او گفته بود تو مؤسس فضیلت و مناعت هستی. فضل و بزرگواری جز آنکه او را پدر باشی به هیچ چیز دیگر راضی نشد.

القابی برای ایشان ذکر شده که معرف شخصیت این بزرگوار است: قمر بنی هاشم به جهت جمال و زیبایی و قامت رشید. عبدصالح: در عبودیت و بندگی او هیچ‌گونه شائبه‌ای نبود. الشهید: مقام والای شهادت. صاحب‌لواء: پرچمدار کربلا، قهرمان علقمه، سقای کربلا، باب‌الحوائج، صدیق و ساعی.

اولین حضور اجتماعی‌اش در مسجدالنبی و هنگام بیعت مردم با امیرالمؤمنین(ع) به سال 35 هجری بود؛ هنگامی که او نوجوانی 9 ساله بود و شاهد هجوم مردم برای بیعت با پدرش. پس از آن در جنگ صفین شرکت کرد که نخستین رزمگاه فداکاری و ایثارگری‌اش بود و او در هیأت رزمنده‌ای جوان قدم به میدان گذاشت. او به همراه برادرش امام حسین(ع) برای گشودن شریعه فرات از دست شامیان به طرف شریعه رفت و سپس پیروزمندانه به سمت پدر برگشت. در صفین حضرت در حالی که 11 تا 12 ساله بود جنگید و گفته شده توانست چند تن را از پای درآورد.

حضرت علی(ع) در هنگام شهادت او را به اطاعت از حسن بن(ع) سفارش کرد. عباس(ع) پس از پدر مطیع امام حسن(ع) بود و پس از جریان صلح با برادران و دیگر اهل بیت، کوفه را به سمت مدینه ترک کردند. پس از شهادت امام حسن(ع) نیز در همه حوادث فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و عبادی پیرو کامل و مخلص امام حسین(ع) بود.

عباس بن علی به سال 45 هجری و در حدود 19 سالگی با دختر عبیدالله بن عباس، عموزاده پدرش به نام لبابه ازدواج کرد. لبابه از بانوان ارجمند هاشمی بود. ثمره این ازدواج 3 پسر به نام‌های فضل، قاسم، عبیدالله و دختری به نام حمیده بود. فضل و قاسم در کودکی از دنیا رفتند. اما نسل اباالفضل(ع) از پسرش عبیدالله باقی ماند که در این نسل رادمردان بزرگ و عالمان و فقیهان برجسته به وجود آمدند.

حضرت عباس(ع) برای برادرش اهمیت خاص قائل بود و به او بسیار علاقه‌مند. گفته‌اند همیشه در پی امام حسین(ع) حرکت می‌کرد.

چون امام به راه می‌افتاد، او به دنبالش حرکت می‌کرد. چون می‌نشست او چون عبدی دوزانو در کنار برادرش می‌نشست و حتی او را برادر خطاب نمی‌کرد یا با کنیه اباعبدالله یا با لقب سیدی، مولای من، یابن رسول‌الله(ص) او را می‌خواند. ادب یکی از ارزش‌های والای انسانی و اسلامی است و از عوامل و ارکان مهم شخصیت معنوی انسان است که در وجود حضرت عباس(ع) به کمال دیده می‌شود و از ویژگی‌های زندگی سراسر درخشان ایشان بود. امیرالمؤمنین توجه خاصی به ادب او داشت و دانش و معرفت را به ایشان آموخته بود.

حضرت علی(ع) در خطبه 192 نهج‌البلاغه درباره ارتباط خود با رسول‌خدا(ص) می‌فرماید: «من همچون شتر بچه‌ای که دنبال مادرش می‌رود سایه به سایه به دنبال پیامبر حرکت کردم و او هر روز نکته تازه‌ای از اخلاق نیک را برای من آشکار ساخت و مرا به پیروی آن می‌گماشت.» حضرت عباس(ع) نیز چنین به دنبال پدر و سپس برادران و بخصوص امام حسین(ع) در حرکت بود و از آنان پیروی می‌کرد و از محضر آن بزرگوار بهره‌مند می‌شد.

نقش حضرت عباس(ع) در نهضت امام حسین(ع) بسیار درخشان است که فرازهای تاریخی چندی از آن را در این مجال مرور می‌کنیم :

1 - زمانی که ولید بن عقبه بن ابی سفیان والی مدینه از امام خواست تا برای بیعت با یزید به دارالاماره بیاید. امام حسین(ع) گروهی از جوانان بنی‌هاشم و در رأس آنان برادرش را با خود برد تا اگر کار به جدال کشید، او را یاری کنند. عباس(ع) با شمشیر کشیده بر درب دارالاماره به انتظار برادرش ایستاد و هنگامی که امام حسین(ع) از دارالاماره خارج شد، شمشیر را غلاف کرد.

2 - در هجرت امام حسین(ع) و خاندان و یارانش از مدینه به مکه و سپس به عراق در کنار برادرش حضور داشت.

3 - در کربلا، امام حسین(ع) چندین بار با عمر بن سعد فرمانده سپاه کوفه صحبت کرد و در تمامی ملاقات‌ها و مذاکرات محرمانه برادرش عباس و پسرش علی‌اکبر حضور داشتند.

4 - در روز هفتم به فرمان عبیدالله بن زیاد والی کوفه، آب را بر سپاه امام بستند اما عباس(ع) دلاورانه با چندین نفر به طرف شریعه هجوم آوردند و مشک‌ها را پر کرده به خیمه‌ها رساندند.

5 - در عصر تاسوعا، شمر بن ذی‌الجوشن که از قبیله بنی‌کلاب بود برای عباس(ع) و برادرانش امان‌نامه آورد. عباس(ع) خطاب به شمر فرمود: خداوند تو و امان‌نامه‌ات را لعنت کند. ما در امان هستیم اما فرزند پیامبر خدا(ص) در امان نیست. او حتی مایل نبود با شمر سخن بگوید اما چون امام حسین(ع) فرمود به او پاسخ بگو اگرچه انسان تبهکاری باشد، به او پاسخ داد.

6 - عصر تاسوعا، هنگامی که سپاه به سمت خیمه‌ها حمله آورد، امام حسین(ع) او را فرستاد تا به سوی سپاهیان کوفه رود و یک شب را مهلت بخواهد.

7 - در شب عاشورا پس از اینکه امام(ع) بیعت خود را از همه یاران و خاندانش برداشت و از آنان خواست تا از این دشت بلا دور شوند او اولین کسی بود که در دفاع از امام حسین(ع) سخن گفت که: «چه کنیم؟ برویم که بعد از تو زنده بمانیم؟ خداوند ما را در چنان حالی نبیند. « سخنانی کوتاه و بسیار قاطع در اینکه زندگی پس از امام بی‌معناست. صدای پای او و شیبه اسبش در شب عاشورا به خیمه‌ها آرامش و به دل‌های آل‌الله اطمینان خاطر می‌داد.

8 - در صبح عاشورا امام حسین(ع) بعد از اینکه ارتش کوچک خود را سان دید قلب لشکر را به او سپرد و پرچم را به دست او داد.

9 - در جنگ‌های صبح عاشورا هنگامی که یاران امام حسین(ع) در محاصره قرار می‌گرفتند او با حمله‌های دلاورانه محاصره را می‌شکست.

10 - نماز ظهر عاشورا را با امام حسین(ع) خواند.

11 - عصر عاشورا، خود برادرانش را به میدان فرستاد و هنگامی که آنان می‌جنگیدند با صدای بلند آنان را تشویق می‌کرد که فرزندان مادرم به پیش بتازید تا خیرخواهی شما نسبت به خدا و رسولش را بنگرم.

12 - پس از شهادت همه اصحاب و خاندان به نزد امام حسین(ع) آمد و اذن جهاد طلبید. امام(ع) از او خواست تا مقداری آب به خیمه‌ها برساند و او مشک را برداشت و به سوی شریعه فرات رفت و بدون اینکه آبی بنوشد مشک را پر کرده به سمت خیمه‌ها آمد که مورد هجوم دشمن قرار گرفت و در حالی که دست‌هایش از بدن جدا شده بود و مشک از تیر دشمن سوراخ با فرق شکافته از اسب به

زمین افتاد و به شهادت رسید.

13 - امام حسین(ع) در مرگ او بسیار گریست و فرمود «الان انکسر ظهري و قلت حیلتی؛ اکنون یستم شکست و چاره‌ام اندک شد» و فرمود: برادرم خداوند به تو پاداش نیک دهد به راستی در راه خدا جهاد کامل کردی.

مزارعباس بن علی(ع) در کربلاست اما سرش در باب صغیر کشور سوریه به خاک سپرده شده است.

در زیارت ناحیه مقدسه امام هادی(ع) به 6 ویژگی از ایشان اشاره دارد:

1 - آنکه با کمال مواسات و ایثار و برادری، جانش را نثار امامش کرد.

2 - دنیا را وسیله آخرت قرار داد.

3 - خود را فداکارانه فدای برادر کرد.

4 - نگهبان دین و سپاه امام بود.

5 - تلاش بسیار برای آبرسانی به سوی لب تشنگان کرد.

6 - دو دستش در راه خدا قطع شد.

امام سجاد(ع) درباره وی فرمودند: عمومیم عباس(ع) چنان منزلتی در قیامت دارد که همه شهیدان بر ایشان رشک می‌برند. امام جعفر صادق(ع) نیز درباره منزلت ایشان فرمودند: عمومیمان پدر فضیلت‌ها بود. «او نافذالبصیره، صلب‌الایمان جاهد مع اخیه‌الحسین(ع) و ابلی بلاء‌حسنا و مضی شهید؛ او بینشی تیز و دقیق و ایمانی محکم و استوار داشت. در رکاب برادرش با دشمنان جهاد کرد و به خوبی از عهده آزمایش الهی برآمد و به مقام شهادت رسید.» بدون استثنا همه مقاتل مربوط به عاشورا از رشادت و شجاعت و شهادت ایشان گفته‌اند. سروده امام حسین(ع) بر بالین او و سروده‌های ام‌البنین پس از شنیدن خبر شهادتش بسیار مشهورند.